

نگاهی به برخی از معجزات امام حسن عسکری علیه السلام در منابع امامیه

انوار مقدس الهی و چهارده خورشید تابان امامت و ولایت، هر کدام چراغ راه روشنی در مسیر عبادت و رسیدن به رستگاری می باشند. اهل بیت علیهم السلام برگزیدگان خداوند متعال بوده و دستورات الهی به اطاعت از آنان، خود دلیل روشنی بر جایگاه ویژه آن بزرگواران می باشد.

جریان خلافت عباسی که از سال یک صد و سی و دو هجری و با از بین رفتن بنی امیه آغاز و تا سال شش صد و پنجاه و شش ادامه یافت، بخش زیادی از تاریخ اسلام را در بر و معاصر برخی ائمه علیهم السلام بوده اند.

حیات پر خیر و برکت ششمین حجت خدا، حضرت جعفر بن محمد الصادق علیهما السلام اولین امامی است که رویارویی مستقیمی با خلافت نوپای عباسی داشته و دو خلیفه از خلفای دوره اولین عباسی هم عصر آن حضرت بوده اند. ابوالعباس سفاح و ابوجعفر منصور از جمله سفاک ترین و بی رحم ترین خلفای بنی عباس بودند که از ظلم و جنایت بر اهل بیت و شیعیان دست نکشیدند و وجه تسمیه سفاح به این نام نیز حاکی از قساوت بی حد و حصر وی بوده است.

فراز و نشیب هایی که دوره های مختلف عباسی مشهود بود، بر اوضاع فرهنگی و اجتماعی و سیاسی آن رو تاثیر به سزایی داشته است.

دوران ولایت عهدی امام رضا علیه السلام نیز در زمان حکومت مأمون عباسی رقم خورد و این مسأله نیز در تاریخ اسلام و اهداف حکومت عباسیان مشهود است.

ابناء الرضا علیه السلام که به امام جواد، امام هادی و امام عسکری سلام الله علیهم اجمعین گفته می شود، هر کدام نقش خاصی در مدت زمان حیات کوتاه خود داشته اند.

خلفای عباسی چنان چه هدف آنان از بین بردن اهل بیت علیهم السلام بود، عرصه را بر این سه امام تنگ کردند. امام جواد سلام الله علیه در سن بیست و پنج سالگی توسط ام الفضل و با دسیسه معتصم عباسی

در بغداد به شهادت رسید. بیشترین سال های امامت امام هادی علیه السلام نیز معاشرت با متوکل عباسی، از خلفای ستم پیشه و بی رحم عباسی همراه بوده است. معتمد عباسی نیز در سال دویست و پنجاه و چهار آن امام را به شهادت رساند و به این ترتیب، دو نفر از ابناء الرضا علیه السلام به شهادت رسیدند. آخرین یادگار باقی مانده، امام حسن عسکری سلام الله علیه بوده است. خلفای متعدد عباسی همچون معتمد و مهتدی در صدد شهادت ایشان بودند که موفق نشدند اما آن حضرت توسط معتمد عباسی به شهادت رسیدند.

در واقع دوران زندگی امامان سه گانه بعد از امام رضا علیه السلام بسیار کوتاه بوده اما آماده سازی جامعه برای پذیرش مباحث مهمی همچون مهدویت و انتظار، در همین سال های کوتاه مستحکم گردید و زمینه برای ایجاد غیبت ولی خدا، امام زمان سلام الله علیه فراهم آمد.

وجود مقدس امام حسن عسکری سلام الله علیه از جمله انوار مقدسی است که آخرین بازمانده از نسل پیامبر بودند که با مدیریت صحیح خود، زمینه پذیرش غیبت و کم شدن ارتباط شیعیان با امام زمان خویش را بستر سازی کردند و مردم کم کم به مسأله غیبت و باور دوری از امام رسیدند.

جلالت و مکانت بزرگ امام عسکری سلام الله علیه مورد اعتراف بزرگان شیعه و سنی بوده است و حتی خواص آن حضرت نیز بدان معترف بودند.

برای مثال ابوهاشم جعفری که خود از خواص و معتمدین آن حضرت بوده است، از جلالت و بزرگی ایشان متعجب بوده چنان چه در گفتگویی با امام عسکری علیه السلام این تعجب خود را بیان کرد و آن حضرت در پاسخ به ابوهاشم جعفری فرمودند:

قال لي أبو هاشم: كنت عند أبي محمد عليه السلام فسأله محمد بن صالح الأرميني عن قول الله عز وجل:

«وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَ أَشْهَدَهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى شَهِدْنَا» فقال أبو

محمد: ثبتت المعرفة و نسوا الموقف و سیدکرونه و لو لا ذلك لم یدر أحد من خالقه و لا من رازقه.

فجعلت أتعجب في نفسي من عظيم ما أعطى الله الى أوليائه عليهم السلام فأقبل أبو محمد عليه السلام فقال: الا ما أعجب أعجبت منه يا أبا هاشم؟ ما ظنك بقوم من عرفهم عرف الله، و من أنكرهم أنكر الله، و لا مؤمن إلا و هو لهم مصدق و بمعرفتهم موقن.

مسعودي، علي بن الحسين (متوفاي ۳۴۶ هـ)، اثبات الوصية، ص ۲۴۹، دار النشر: انصاريان، الطبعة الثالثة، ۱۴۲۶ق، قم - ايران.
ابن حمزه طوسی، محمد بن علي (متوفاي ۵۶۶ هـ)، الثاقب في المناقب، ص ۵۶۷، تحقيق: نبيل رضا علوان، دار النشر: انصاريان، الطبعة: الثالثة، ۱۴۱۹ق، قم - ايران.

راوي مي گوید: ابو جعفر براي من چنين نقل کرد: من در حضور امام حسن عسکری عليه السلام بودم که محمد بن صالح ارمني از آن حضرت پيرامون آيه: **وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَ أَشْهَدَهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى شَهِدْنَا؛** سوال کرد؟ آن حضرت فرمودند: معرفت ثابت شد ولی موقف را فراموش کردند، ولي به همين زودی به ياد خواهند آورد، اگر اين چنين نبود، کسی نمي دانست که خالق و رازقش کیست.

ابوهاشم مي گوید: من در قلب خود از اين مقام بزرگی که خدا به اولياء خود مرحمت کرده، تعجب کردم. ابو محمد [کنيه امام حسن عسکري] عليه السلام به من توجهی کرد و فرمودند: تعجب ندارد ای ابو هاشم، گمان تو چگونه است درباره گروهی که هر کس آنان را بشناسد خدا را شناخته و هر کس منکر آنان باشد منکر خدا شده؟ مؤمنی نيست مگر اينکه آنان را تصدیق خواهد کرد و به شناخت آنان يقين پيدا مي کند.
در نوشته پيش رو بر آنيم تا ذره اي از معجزات امام حسن عسکري سلام الله عليه را تقديم کنيم باشد تا مشمول عنايت بيش از پيش آن امام مظلوم قرار گيريم.

معجزه حضرت در کودکی و نجات از چاه آب

مرحوم قطب راوندي داستان درون چاه افتادن و نجات امام عسکري عليه السلام در سن کودکی را

چنين نقل مي کند:

وَ وَقَعَ أَبُو مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ هُوَ صَغِيرٌ فِي بَيْتِ الْمَاءِ وَ أَبُو الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الصَّلَاةِ وَ النَّسْوَانُ
يَصْرُخُنَ فَلَمَّا سَلَّمَ قَالَ لَا بَأْسَ فَرَأُوهُ وَ قَدْ ارْتَفَعَ الْمَاءُ إِلَى رَأْسِ الْبَيْتِ وَ أَبُو مُحَمَّدٍ عَلَى رَأْسِ الْمَاءِ يَلْعَبُ بِالْمَاءِ.

قطب الدين راوندی، سعيد بن هبة الله (متوفای ۵۷۳ هـ)، الخرائج و الجرائح، ج ۱، ص ۴۵۱، تحقیق: مؤسسة الإمام المهدي عليه السلام، دار النشر: مؤسسه امام مهدي عجل الله تعالى فرجه الشريف، الطبعة الأولى، ۱۴۰۹ق، قم - ایران.

ابو محمد عليه السلام در حالی که کودک بود، به درون چاه آبی افتاد. ابو الحسن [امام هادی] عليه السلام مشغول نماز بودند که زنان [درون خانه] طلب کمک می کردند. بعد از اینکه امام سلام [نماز] را دادند، فرمودند: مشکلی نیست. دیدند که آب بالا آمد تا اینکه به لبه چاه رسید و ابو محمد [امام حسن عسکری سلام الله عليه] بر روی آب نشست و مشغول بازی می باشد.

دعای فرزند دار شدن

محمد بن علي الهمداني نقل می کند که فرزند پسری می خواستم که به محضر امام حسن عسکری عليه السلام نامه نوشتم و خداوند در اثر دعای ایشان چهار پسر به من عنایت کرد:

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ الْهَمْدَانِيِّ قَالَ كَتَبْتُ إِلَى أَبِي مُحَمَّدٍ أَسْأَلُهُ التَّبَرُّكَ بِأَنْ يَدْعُوَ أَنْ أُرَزَّقَ وَلَدًا ذَكَرًا
مِنْ بِنْتِ عَمِّ لِي فَوَقَّعَ رَزَقَكَ اللَّهُ ذُكْرَانًا فَوُلِدَ لِي أَرْبَعَةٌ.

قطب الدين راوندی، سعيد بن هبة الله (متوفای ۵۷۳ هـ)، الخرائج و الجرائح، ج ۱، ص ۴۳۹، تحقیق: مؤسسة الإمام المهدي عليه السلام، دار النشر: مؤسسه امام مهدي عجل الله تعالى فرجه الشريف، الطبعة الأولى، ۱۴۰۹ق، قم - ایران.

محمد بن علي الهمداني می گوید به امام عسکری سلام الله عليه نامه ای نوشتم و از آن حضرت در خواست کردم که خداوند فرزند پسری از دختر عمویم روزیم گرداند. حضرت در پاسخ نوشتند: خداوند اولاد پسری روزی تو خواهد کرد. [که در اثر دعای آن حضرت] چهار پسر برایم به دنیا آمد.

ماهی تازه و معجزه امام حسن عسکری سلام الله علیه

ابوجعفر، فرزند عثمان بن سعید عمروی داستانی را از معجزه امام حسن عسکری سلام الله علیه را

چنین نقل می کند:

قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ: قُلْتُ لِلْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَرِنِي مُعْجِزَةً خُصُوصِيَةً أُحَدِّثُ بِهَا عَنْكَ. فَقَالَ: يَا ابْنَ جَرِيرٍ، لَعَلَّكَ تَزْتَدُّ. فَحَلَفْتُ لَهُ ثَلَاثًا، فَرَأَيْتَهُ غَابَ فِي الْأَرْضِ تَحْتَ مُصَلَّاهُ، ثُمَّ رَجَعَ وَ مَعَهُ حُوتٌ عَظِيمٌ فَقَالَ: جِئْتُكَ بِهِ مِنَ الْأُبْحَرِ السَّبْعَةِ، فَأَحْذَنُوهُ مَعِيَ إِلَى مَدِينَةِ السَّلَامِ، وَ أَطْعَمْتُ مِنْهُ جَمَاعَةً مِنْ أَصْحَابِنَا.

طبری آملی صغیر، محمد بن جریر بن رستم (متوفای قرن ۵هـ)، دلائل الإمامة، ص ۴۲۶، تحقیق: قسم الدراسات الإسلامية

مؤسسة البعثة، دار النشر: بعثت، الطبعة الأولى، ۱۳۴۱ق، ثم - ایران.

ابو جعفر می گوید: به حسن بن علی علیه السلام گفتم به من معجزه ای خصوصی نشان دهید که آن را از شما نقل کنم. حضرت فرمودند: یابن جریر، آیا میخواهی از دین برگردی؟ سه بار قسم خوردم [خیر]. ناگهان دیدم حضرت در زمین محراب خود غیب شد، سپس بازگشتند در حالی که یک ماهی بزرگی همراهشان بود، فرمودند: این را از دریاها هفتگانه برای تو آوردم. آن را گرفتم و با خودم به مدینه آوردم و همراه با گروهی از دوستانمان آن را با هم تناول کردیم.

سفر امام حسن عسکری سلام الله علیه به جرجان و شفا یافتن چشم بیماری

جعفر بن شریف جرجانی سفر خود به حج و تشریف فرمایی امام حسن عسکری سلام الله علیه

به جرجان (گرگان) را چنین نقل می کند:

رَوَى أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ الشَّرِيفِ الْجُرْجَانِيِّ حَجَجْتُ سَنَةَ فَدَخَلْتُ عَلَى أَبِي مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامِ بِسُرْمَنْ رَأَى وَ قَدْ كَانَ أَصْحَابُنَا حَمَلُوا مَعِيَ شَيْئًا مِنَ الْمَالِ فَأَرَدْتُ أَنْ أَسْأَلَهُ إِلَى مَنْ أَدْفَعُهُ فَقَالَ قَبْلَ أَنْ قُلْتُ لَهُ ذَلِكَ ادْفَعْ مَا مَعَكَ إِلَى الْمُبَارَكِ خَادِمِي. قَالَ فَفَعَلْتُ وَ حَرَجْتُ وَ قُلْتُ إِنَّ شَيْعَتَكَ بِجُرْجَانَ يَفْرَعُونَ عَلَيْكَ السَّلَامَ. قَالَ أَوْ لَسْتُ مُنْصَرِفًا بَعْدَ فَرَاغِكَ مِنَ الْحَجِّ قُلْتُ بَلَى. قَالَ فَإِنَّكَ تَصِيرُ إِلَى جُرْجَانَ مِنْ يَوْمِكَ هَذَا إِلَى مِائَةِ وَ سَبْعِينَ يَوْمًا وَ

تَدْخُلُهَا يَوْمَ الْجُمُعَةِ لثَلَاثَ لَيَالٍ يَمْضِينَ مِنْ شَهْرِ رَبِيعِ الْآخِرِ فِي أَوَّلِ النَّهَارِ فَأَعْلِمُهُمْ أَنِّي أُوَافِيهِمْ فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ آخِرَ النَّهَارِ فَاْمُضِ رَاشِدًا فَإِنَّ اللَّهَ سَيَسَلِّمُكَ وَ يُسَلِّمَ مَا مَعَكَ.

فَتَقَدَّمَ عَلَى أَهْلِكَ وَ وُلْدِكَ وَ يُوَلِّدُ لِيَوْلَدِكَ الشَّرِيفِ ابْنِ فَسَمَّهِ الصَّلْتِ بِنِ الشَّرِيفِ بِنِ جَعْفَرِ بِنِ الشَّرِيفِ وَ سَيُبَلِّغُهُ اللَّهُ وَ يَكُونُ مِنْ أَوْلِيَانَا. فَقُلْتُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ إِنَّ إِبْرَاهِيمَ بِنِ إِسْمَاعِيلَ الْجُرْجَانِيَّ وَ هُوَ مِنْ شَيْعَتِكَ كَثِيرُ الْمَعْرُوفِ إِلَيَّ أَوْلِيَانِكَ يُخْرِجُ إِلَيْهِمْ فِي السَّنَةِ مِنْ مَالِهِ أَكْثَرَ مِنْ مِائَةِ أَلْفِ دِرْهَمٍ وَ هُوَ أَحَدُ الْمُتَقَلِّبِينَ فِي نِعْمِ اللَّهِ بِجُرْجَانَ. فَقَالَ شَكَرَ اللَّهُ لِأَبِي إِسْحَاقَ إِبْرَاهِيمَ بِنِ إِسْمَاعِيلَ صَنِيعَتُهُ إِلَيَّ شَيْعَتِنَا وَ عَفَرَ لَهُ دُنُوبَهُ وَ رَزَقَهُ ذِكْرًا سَوِيًّا. قَائِلًا بِالْحَقِّ فَقُلْ لَهُ يَقُولُ لَكَ الْحَسَنُ بِنِ عَلِيِّ سَمِّ ابْنِكَ أَحْمَدَ.

فَانْصَرَفْتُ مِنْ عِنْدِهِ وَ حَجَجْتُ وَ سَلَّمَنِي اللَّهُ حَتَّى وَافَيْتُ جُرْجَانَ فِي يَوْمِ الْجُمُعَةِ فِي أَوَّلِ النَّهَارِ مِنْ شَهْرِ رَبِيعِ الْآخِرِ عَلَى مَا ذَكَرَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ جَاءَنِي أَصْحَابُنَا يُهَيِّئُونِي فَأَعْلَمْتُهُمْ أَنَّ الْإِمَامَ وَعَدَنِي أَنْ يُوَافِيكُمْ فِي آخِرِ هَذَا الْيَوْمِ فَتَأْتَهُبُوا لِمَا تَحْتَاجُونَ إِلَيْهِ وَ أَعِدُّوا مَسَائِلَكُمْ وَ حَوَائِجَكُمْ كُلَّهَا. فَلَمَّا صَلَّوْا الظُّهْرَ وَ الْعَصْرَ اجْتَمَعُوا كُلُّهُمْ فِي دَارِي فَوَ اللَّهُ مَا شَعَرْنَا إِلَّا وَ قَدْ وَافَانَا أَبُو مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَدَخَلَ إِلَيْنَا وَ نَحْنُ مُجْتَمِعُونَ فَسَلَّمَ هُوَ أَوَّلًا عَلَيْنَا فَاسْتَقْبَلَنَا وَ قَبَّلَنَا يَدَهُ. ثُمَّ قَالَ إِنَّي كُنْتُ وَعَدْتُ جَعْفَرَ بِنِ الشَّرِيفِ أَنْ أُوَافِيكُمْ فِي آخِرِ هَذَا الْيَوْمِ فَصَلَّيْتُ الظُّهْرَ وَ الْعَصْرَ بِسُرْمَنْ رَأَى وَ صَرْتُ إِلَيْكُمْ لِأَجْدَدَ بِكُمْ عَهْدًا وَ هَا أَنَا جِئْتُكُمْ الْآنَ فَاجْمَعُوا مَسَائِلَكُمْ وَ حَوَائِجَكُمْ كُلَّهَا. فَأَوَّلُ مَنْ انْتَدَبَ لِمَسَائِلَتِهِ النَّصْرُ بِنِ جَابِرٍ قَالَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ إِنَّ ابْنِي جَابِرًا أُصِيبَ بِبَصَرِهِ مُنْذُ أَشْهُرٍ فَادْعُ اللَّهَ لَهُ أَنْ يَرُدَّ عَلَيْهِ عَيْنَيْهِ قَالَ فَهَاتِهِ. فَمَسَحَ بِيَدِهِ عَلَى عَيْنَيْهِ فَعَادَ بَصِيرًا ثُمَّ تَقَدَّمَ رَجُلٌ فَرَجُلٌ يَسْأَلُونَهُ حَوَائِجَهُمْ وَ أَجَابَهُمْ إِلَيَّ كُلِّ مَا سَأَلُوهُ حَتَّى قَضَى حَوَائِجَ الْجَمِيعِ وَ دَعَا لَهُمْ بِخَيْرٍ وَ انْصَرَفَ مِنْ يَوْمِهِ ذَلِكَ.

قطب الدين راوندی، سعید بن هبة الله (متوفای ۵۷۳ هـ)، الخرائج و الجرائح، ج ۱، ص ۴۲۳-۴۲۶، تحقیق: مؤسسة الإمام

المهدی علیه السلام، دار النشر: مؤسسه امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، الطبعة الأولى، ۱۴۰۹ق، قم - ایران.

جعفر بن شریف جرجانی می گوید: سالی عازم حج شدم و در سامرا نزد ابو محمد علیه السلام رسیدم.

شیعیان مال زیادی را توسط من برای آن حضرت فرستاده بودند.

خواستم از حضرت بپرسم که آنها را به چه کسی بدهم اما قبل از اینکه چیزی بگویم، فرمود: آنچه با خود آورده‌ای به مبارک، خادم من بده. من نیز چنان کردم. سپس گفتم: در گرگان شیعیان به شما سلام می‌رسانند. حضرت فرمود: آیا بعد از اتمام حجت به آنجا برمی‌گردی؟ گفتم: آری.

فرمود: تو بعد از صد و هفتاد روز به گرگان می‌رسی. و اول روز جمعه سه روز گذشته از ماه ربیع الآخر به آنجا وارد می‌شوی. به آنها بگو که من هم آخر همان روز آنجا می‌آیم. برو خدا تو و آنچه با خود داری سالم نگهدارد.

بر خانواده‌ات وارد می‌شوی و برای پسر شریف، فرزندی متولد می‌شود، اسمش را صلت بن شریف بن جعفر بن شریف بگذار. و خداوند او را بزرگ می‌گرداند و از دوستان ما خواهد شد.

گفتم: ای فرزند رسول خدا، ابراهیم بن اسماعیل جرجانی از شیعیان شماست و بین دوستان بسیار معروف است و هر سال بیشتر از صد هزار درهم به آنها می‌دهد. حضرت فرمود: خدا از ابراهیم بن اسماعیل، بخاطر رفتارش با شیعیان ما راضی است و گناهان او را بخشیده و فرزند سالمی به او روزی کرده است که حق را می‌گوید، به او بگو: که حسن بن علی گفت: نام پسر را «احمد» بگذار.

سپس از نزد آن حضرت برگشتم و مناسک حج را انجام دادم. و خدا مرا سالم نگه داشت تا اینکه روز جمعه اول ماه ربیع الآخر در ابتدای روز همچنان که امام فرموده بود [به گرگان] رسیدم. و دوستان و آشنایان برای دیدار من آمدند. به آنها گفتم که امام [حسن عسکری علیه السلام] وعده داده است که تا آخر همین روز اینجا بیاید، پس آماده شوید تا سؤالها و نیازهای خود را از او بخواهید.

همین که نماز ظهر و عصر را خواندند، در خانه من اجتماع کردند. به خدا قسم چیزی نفهمیدیم مگر اینکه ابو محمد [امام عسکری] علیه السلام آمد و وارد خانه شد. اول او بر ما سلام کرد، سپس ما به استقبالش رفتیم و دستش را بوسیدیم.

سپس فرمود: من به جعفر بن شریف وعده داده بودم که آخر همین روز به اینجا بیایم. نماز ظهر و عصر را در سامرا خوانده‌ام و به سوی شما آمدم تا تجدید عهد نمایم. و اکنون نزد شما هستم و حاضرم تمام سؤالات و حوایج شما را برآورده سازم.

نخستین کسی که پرسش نمود «نضر بن جابر» بود. او گفت: ای فرزند رسول خدا، چند ماه است که چشمان پسر من آسیب دیده است، از خدا بخواه تا بینایی را به او برگرداند. حضرت فرمود: او را بیاور. دست مبارکش را به چشمانش کشید، بینایی او به حالت اول برگشت آنگاه مردم يك به يك می‌آمدند و نیازهای خود را مطرح می‌کردند. و ایشان نیز برای آنها دعا می‌نمود و حوایجشان را بر آورده می‌ساخت. سپس همان روز به سامرا برگشت.

بازگرداندن مال توسط امام حسن عسکری علیه السلام

مرحوم صدوق به سند خود در کمال الدین داستانی را از قول ابو جعفر بزرجی چنین نقل می‌کند:

رَأَيْتُ بِسَرْمَنْ رَأَى رَجُلًا شَابًا فِي الْمَسْجِدِ الْمَعْرُوفِ بِمَسْجِدِ زُبَيْدَةَ فِي شَارِعِ السُّوقِ وَ ذَكَرَ أَنَّهُ هَاشِمِيٌّ مِنْ
وُلْدِ مُوسَى بْنِ عِيسَى لَمْ يَذْكُرْ أَبُو جَعْفَرٍ اسْمَهُ وَ كُنْتُ أَصْلِي فَلَمَّا سَلَّمْتُ قَالَ لِي أَنْتَ قُمِّي أَوْ رَازِيٌّ فَقُلْتُ أَنَا قُمِّي
مُجَاوِرٌ بِالْكُوفَةِ فِي مَسْجِدِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ لِي أَتَعْرِفُ دَارَ مُوسَى بْنِ عِيسَى الَّتِي بِالْكُوفَةِ فَقُلْتُ نَعَمْ
فَقَالَ أَنَا مِنْ وُلْدِهِ قَالَ كَانَ لِي أَبٌ وَ لَهُ إِخْوَانٌ وَ كَانَ أَكْبَرُ الْأَخْوَانِ دَا مَالٍ وَ لَمْ يَكُنْ لِلصَّغِيرِ مَالٌ فَدَخَلَ عَلَيَّ أَخِيهِ
الْكَبِيرِ فَسَرَقَ مِنْهُ سِتْمِائَةَ دِينَارٍ فَقَالَ الْأَخُ الْكَبِيرُ ادْخُلْ عَلَيَّ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ الرَّضَا عَلَيْهِمَا السَّلَامُ وَ
اسْأَلْهُ أَنْ يُلْطَفَ لِلصَّغِيرِ لَعَلَّهُ يَرُدُّ مَالِي فَإِنَّهُ حُلُوُ الْكَلَامِ فَلَمَّا كَانَ وَقْتُ السَّحْرِ بَدَا لِي فِي الدُّخُولِ عَلَيَّ الْحَسَنِ بْنِ
عَلِيٍّ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ قُلْتُ ادْخُلْ عَلَيَّ أَشْنَأَسَ التُّرْكِيِّ صَاحِبِ السُّلْطَانِ فَأَشْكُو إِلَيْهِ قَالَ فَدَخَلْتُ عَلَيَّ
أَشْنَأَسَ التُّرْكِيِّ وَ بَيْنَ يَدَيْهِ نَرْدٌ يَلْعَبُ بِهِ فَجَلَسْتُ أَنْتَظِرُ فَرَاغَهُ فَجَاءَنِي رَسُولُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ فَقَالَ
لِي أَجِبْ فَقُمْتُ مَعَهُ فَلَمَّا دَخَلْتُ عَلَيَّ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَالَ لِي كَانَ لَكَ إِلَيْنَا أَوَّلَ اللَّيْلِ حَاجَةٌ ثُمَّ بَدَا
لَكَ عَلَيْهَا وَقْتُ السَّحْرِ اذْهَبْ فَإِنَّ الْكَيْسَ الَّذِي أَخَذَ مِنْ مَالِكَ قَدْ رُدَّ وَ لَا تَشْكُ أَخَاكَ وَ أَحْسِنْ إِلَيْهِ وَ أَعْطِهِ فَإِنْ لَمْ

تَفْعَلُ فَاَبْعَثْهُ اِلَيْنَا لِنُعْطِيَهُ فَلَمَّا خَرَجَ تَلَقَّاهُ غلامًا [عَلَامُهُ] يُخْبِرُهُ بِوُجُودِ الْكَيْسِ. قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ الْبُرْزُجِيُّ فَلَمَّا كَانَ مِنَ الْعَدِ حَمَلَنِي الْهَاشِمِيُّ اِلَى مَنْزِلِهِ وَ اَصَافَنِي ثُمَّ صَاحَ بِجَارِيَةٍ وَ قَالَ يَا عَزَالُ اَوْ يَا زَلَالُ فَاِذَا اَنَا بِجَارِيَةٍ مُسِنَّةٍ فَقَالَ لَهَا يَا جَارِيَةُ حَدَّثِي مَوْلَاكَ بِحَدِيثِ الْمَيْلِ وَ الْمَوْلُودِ فَقَالَتْ كَانَ لَنَا طِفْلٌ وَجِعٌ فَقَالَتْ لِي مَوْلَاتِي امْضِي اِلَى دَارِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ فَقُولِي لِحَكِيمَةٍ تُعْطِينَا شَيْئًا نَسْتَشْفِي بِهِ لِمَوْلُودِنَا هَذَا فَلَمَّا مَضَيْتُ وَ قُلْتُ كَمَا قَالَ لِي مَوْلَايَ قَالَتْ حَكِيمَةٌ اَنْتُونِي بِالْمَيْلِ الَّذِي كُجَلَّ بِهِ الْمَوْلُودُ الَّذِي وُلِدَ الْبَارِحَةَ تَغْنِي ابْنَ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ فَاتَيْتُ بِمَيْلٍ فَدَفَعْتُهُ اِلَيَّ وَ حَمَلْتُهُ اِلَى مَوْلَاتِي فَكَحَلْتُ بِهِ الْمَوْلُودَ فَعُوفِي وَ بَقِي عِنْدَنَا وَ كُنَّا نَسْتَشْفِي بِهِ ثُمَّ فَقَدْنَاهُ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ الْبُرْزُجِيُّ فَلَقَيْتُ فِي مَسْجِدِ الْكُوفَةِ اَبَا الْحَسَنِ بْنِ بَرهون الْبُرْسِيِّ فَحَدَّثْتُهُ بِهَذَا الْحَدِيثِ عَنْ هَذَا الْهَاشِمِيِّ فَقَالَ قَدْ حَدَّثَنِي هَذَا الْهَاشِمِيُّ بِهَذِهِ الْحِكَايَةِ كَمَا ذَكَرْتَهَا حَدُو النَّعْلِ بِالنَّعْلِ سِوَاءٍ مِنْ غَيْرِ زِيَادَةٍ وَ لَا نُقْصَانٍ.

ابن بابويه، محمد بن علی (متوفای ۳۸۱ هـ)، کمال الدین و تمام النعمة، ج۲، ص۲۱۵، محقق / مصحح: غفاری، علی اکبر، دار

النشر: اسلامیه، الطبعة الثانية، ۱۳۹۵ ق، تهران - ایران.

ابو جعفر بزرجی می گوید: در سامرا مرد جوانی را در مسجد معروف به مسجد زبیده در خیابان بازار دیدار کردم که می گفت: هاشمی و از فرزندان موسی ابن عیسی است - و ابو جعفر نام وی را ذکر نکرد - من نماز می خواندم و چون سلام نماز را بر زبان جاری کردم گفت: آیا تو قمی هستی یا رازی؟ گفتم: من قمی هستم اما در مسجد امیر المؤمنین علیه السلام در کوفه مجاورم، گفت: آیا بیت موسی بن عیسی را در کوفه می شناسی؟ گفتم: آری، گفت: من از فرزندان اویم گفت: من پدری داشتم که چند برادر داشت و برادر بزرگتر، ثروتمند بود اما برادر کوچک چیزی نداشت، روزی بر برادر بزرگ وارد شد و ششصد دینار از وی سرقت کرد، برادر بزرگ می گوید من با خود گفتم: نزد حسن بن علی بن محمد بن رضا علیهما السلام بروم و از وی درخواست کنم که به برادر کوچک ملاحظت کند شاید که مال مرا بازگرداند که کلام او شیرین است. چون هنگام صبح فرا رسید با خود گفتم به جای رفتن به نزد حسن بن علی بن محمد بن رضا علیهما السلام، بهتر است به نزد شناس ترک؛ داروغه سلطان بروم و به او شکایت کنم. راوی می گوید: به نزد شناس ترک رفتم و او

مشغول بازی با نرد بود، نشستم تا از بازی فارغ شود، در این بین، فرستاده حسن بن علی علیهما السلام آمد و گفت: اجابت کن، من برخاستم و بر حسن بن علی علیهما السلام وارد شدم فرمود: سر شب نیازمند ما بودی اما هنگام صبح نظر خود را تغییر دادی، برو آن کیسه‌ای که از اموالت ربوده شده بود، بازگردانده شده است و از برادرت گلایه مکن بلکه به او نیکی کن و مالی به او بده و اگر چنین نکنی او را به نزد ما بفرست تا ما به او اعطا کنیم.

چون از آنجا بیرون آمد، غلامی به استقبال او آمد و پیدا شدن کیسه را اطلاع داد.

ابو جعفر بزرگی می گوید: چون فردا فرارسید، آن هاشمی مرا به منزل خود برد و مهمان کرد، سپس کنیزی را صدا کرد و گفت: ای غزال - و یا گفت: ای زلال - کنیز پیری آمد، به او گفت: ای کنیز، جریان میل و مولود را بازگو کن.

او گفت: ما طفلی بیمار داشتیم و بانویم به من گفت که به منزل حسن بن علی علیهما السلام برو و به حکیمه بگو چیزی بدهد تا بده وسیله آن برای این مولود، طلب شفا کنیم. رفتم و آنچه را که بانویم گفته بود بازگو کردم، حکیمه گفت: آن میلی را بیاورید که با آن چشم مولودی که دیروز متولد شد، سرمه کشیدیم - و مقصودش فرزند حسن بن علی علیهما السلام بود - و میل را آوردند و آن را به من داد و من آن را برای بانویم بردم و نوزاد را با آن سرمه کشیدند و خوب شد، آن میل تا مدت‌ها نزد ما بود و بدان استشفا می‌جستیم سپس مفقود شد.

ابو جعفر بزرگی می گوید: در مسجد کوفه، ابو الحسن بن برهون بررسی را دیدم و این حدیث را از آن مرد هاشمی برایش بازگو کردم، گفت: آن مرد هاشمی این حدیث را بی‌هیچ زیادی و نقصان برای من نیز بازگو کرده است.

آزار نرساندن درندگان به امام عسکری علیه السلام

یکی از خصوصیات و ویژگی های امام عسکری سلام الله علیه، آزار نرساندن درندگان به آن حضرت می

باشد چنان چه مرحوم کلینی می نویسد:

سَلَّمَ أَبُو مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى نَحْرِيرٍ فَكَانَ يُضَيِّقُ عَلَيْهِ وَ يُؤْذِيهِ قَالَ فَقَالَتْ لَهُ امْرَأَتُهُ وَنَيْلِكَ اتَّقِ اللَّهَ لَا تَدْرِي مَنْ فِي مَنْزِلِكَ وَ عَرَفْتُهُ صَلَاحَهُ وَ قَالَتْ إِنِّي أَحَافٌ عَلَيْكَ مِنْهُ فَقَالَ لِأَزْمِيْنَهُ بَيْنَ السَّبَاعِ ثُمَّ فَعَلَ ذَلِكَ بِهِ فَرُئِي عَلَيْهِ السَّلَامُ قَائِمًا يُصَلِّي وَ هِيَ حَوْلَهُ.

کلینی، محمد بن یعقوب (متوفای ۳۲۹ هـ)، الکافی، ج ۱، ص ۵۱۲، محقق / مصحح: غفاری علی اکبر و آخوندی، محمد، دار

النشر: دار الکتب الإسلامية، الطبعة الرابعة، ۱۴۰۷ ق، تهران - ایران.

ابو محمد [امام حسن عسکری] علیه السلام را به نحریر سپردند و او بر حضرت سخت گیری می کرد و ایشان را اذیت می کرد. همسرش به او گفت: وای بر تو، از خدا بترس. نمی دانی چه کسی منزل توست؟ صلاح و مقام حضرت را برای او بازگو کرد و گفت: من از او نسبت به تو نگرانم. نحریر پاسخ داد: او را به میان درندگان می اندازم و این کار را انجام داد. در این هنگام دید که ایشان [امام عسکری علیه السلام] در حالی که نماز می خواند، درندگان در اطراف ایشان بودند [و به امام نزدیک نمی شدند].

نجات جان یونس از ارادتمندان حضرت

مرحوم قطب راوندی داستانی را از فردی به نام کافور از مولای خود یونس در ذیل معجزات امام حسن

عسکری سلام الله علیه چنین نقل می کند:

كَانَ يُونُسُ النَّقَّاشُ يَعْمَلُ سَيِّدَنَا الْإِمَامَ وَ يَخْدُمُهُ فَجَاءَهُ يَوْمًا يُرْعَدُ فَقَالَ يَا سَيِّدِي أَوْصِيكَ بِأَهْلِي خَيْرًا قَالَ وَ مَا الْحَبْرُ قَالَ عَزَمْتُ عَلَى الرَّحِيلِ قَالَ وَ لِمَ يَا يُونُسُ وَ هُوَ يَتَّبَسَّمُ قَالَ وَجَّهٌ إِلَيَّ ابْنُ بَعَا بِفَضِّ لَيْسَ لَهُ قِيَمَةٌ أَقْبَلْتُ نَفْسَهُ فَكَسَرْتُهُ بِأَثْنَيْنِ وَ مَوْعِدُهُ عَدُوٌّ وَ هُوَ ابْنُ بَعَا إِمَّا أَلْفُ سَوْطٍ أَوْ الْقَتْلُ قَالَ امْضِ إِلَى مَنْزِلِكَ إِلَى عَدِي فَرُحَ فَمَا يَكُونُ إِلَّا خَيْرًا فَلَمَّا كَانَ مِنَ الْعَدِي وَافَاهُ بُكَرَةٌ يُرْعَدُ فَقَالَ قَدْ جَاءَ الرَّسُولُ يَلْتَمِسُ الْفَضَّ قَالَ امْضِ إِلَيْهِ فَلَنْ

تَرَى إِلَّا خَيْرًا قَالَ وَ مَا أَقُولُ لَهُ يَا سَيِّدِي قَالَ فَتَبَسَّمْ وَ قَالَ امْضِ إِلَيْهِ وَ اسْمَعْ مَا يُخْبِرُكَ بِهِ فَلَا يَكُونُ إِلَّا خَيْرًا قَالَ
فَمَضَى وَ عَادَ وَ قَالَ قَالَ لِي يَا سَيِّدِي الْجَوَارِي اخْتَصَمْنِ فَيَمَكِّنْكَ أَنْ تَجْعَلَهُ اثْنَيْنِ حَتَّى نُغْنِيكَ فَقَالَ الْإِمَامُ عَلَيْهِ
السَّلَامُ اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ إِذْ جَعَلْتَنَا مِمَّنْ يَحْمَدُكَ حَقًّا فَأَيُّ شَيْءٍ قُلْتَ لَهُ قَالَ قُلْتُ لَهُ أَمْهَلْنِي حَتَّى أَتَأَمَّلَ أَمْرَهُ فَقَالَ
أَصْبَتْ.

ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، مناقب آل أبي طالب عليهم السلام، ج ۴، ص ۳۲۷، دار النشر: علامه، الطبعة الأولى،

۱۳۷۹ ق، قم - ایران.

از کافور خادم نقل شده که گفت: یونس نقاش، همواره حضور سرورمان امام [عسکری علیه السلام] می
رسید و به خدمت‌گزاری ایشان می پرداخت. روزی ترسان و وحشت زده بر آن حضرت وارد شد و عرض کرد:
مولای من، خانواده‌ام را به شما می سپارم.

حضرت فرمود: چه شده است؟ عرض کرد: تصمیم گرفته‌ام از این شهر کوچ کنم. حضرت در حالی که
تبسم بر لبانش بود فرمود: برای چه یونس؟ عرض کرد: ابن بغا، نگین انگشتر گران‌بهای برایم فرستاده تا آن را
حکاک می کنم و چون به این کار پرداختم، نگین شکست و دو نیم شد. وعده‌ی او هم فردا است و او این ابن‌بغا
است. کیفر این کار یا خوردن هزار تازیانه است یا کشته شدن.

حضرت فرمود: به خانه ات برو و تا صبح آسوده خاطر باش که جز خیر و خوبی چیزی پیش نخواهد
آمد. فردا صبح ترسان و لرزان نزد حضرت آمد و عرض کرد: فرستاده‌ی خلیفه آمده و نگین انگشتر را
می‌خواهد. حضرت فرمود: نزدش برو، گزندی به تو نخواهد رسید. عرض کرد: سرورم به او چه بگویم؟ حضرت
تبسمی کرد و فرمود: نزد او برو و به آنچه می‌گویی گوش فرا ده که همه خیر و نیکی است. کافور می‌گوید:
وی رفت و برگشت و گفت: سرورم، او [فرستاده خلیفه] به من گفت: زنان بر سر این نگین به نزاع پرداخته‌اند.
اگر ممکن است آن را دو قطعه نما، ما تو را بی‌نیاز خواهیم کرد.

امام علیه السلام عرضه داشت: پروردگارا، تو را سپاس که ما را در شمار کسانی قرار دادی که به حق، سپاس تو را به جای آورند. آنگاه به یونس گفت: بگو ببینم در پاسخ او چه گفتی؟ یونس عرض کرد: گفتم به من فرصتی تا اینکه در مورد دستور او تأمل کنم، حضرت فرمود: جواب خوبی گفتی.

بارش باران فراوان به برکت نوشته امام حسن عسکری علیه السلام

مرحوم طبری شیعی به سند خود در دلائل الامامة می نویسد:

دَخَلَ عَلَى الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَوْمٌ مِنْ سَوَادِ الْعِرَاقِ يَشْكُونَ قَلَّةَ الْأَمْطَارِ فَكَتَبَ لَهُمْ كِتَابًا فَأُمْطِرُوا،
ثُمَّ جَاءُوا يَشْكُونَ كَثْرَتَهُ فَحَتَمَ فِي الْأَرْضِ فَأُمْسِكَ الْمَطَرُ.

طبری آملی صغیر، محمد بن جریر بن رستم (متوفای قرن ۵هـ)، دلائل الإمامة، ص ۴۲۶، تحقیق: قسم الدراسات الإسلامية
مؤسسة البعثة، دار النشر: بعثت، الطبعة الأولى، ۱۴۱۳ق، ثم - ایران.

گروهی از منطقه سواد العراق (جنوب بین النهرین و ما بین دجله و فرات) بر حسن بن علی علیهما السلام وارد شدند و از کمی باران شکایت کردند. ایشان برای آنان نوشته ای نوشتند و [به برکت آن] باران بارید. سپس به نزد حضرت آمدند و از زیادی باران شکایت کردند. آن حضرت اشاره ای به زمین کردند تا اینکه باران قطع شد.

عبور از درب های بسته زندان

یکی از معجزات امام عسکری علیه السلام، عبور از درب بسته زندان بود چنان چه در این مورد آمده

است:

و حدثني ابو التحف المصري ... كان ابو محمد (ع) يبعث الى اصحابه و شيعته صيروا الى موضع كذا و كذا و الى دار فلان بن فلان العشاء و العتمة في كيلة كذا فانكم تجدوني هناك، و كان المتوكلون به لا يفارقون باب الموضع الذي حبس فيه (ع) بالليل و النهار، و كان يعزل في كل خمسة ايام الموكلين و يولي آخرين بعد ان يجدد عليهم الوصية بحفظه و التوفر على ملازمة بابه، فكان اصحابه و شيعته يصيرون الى الموضع و كان عليه السلام قد

سبقهم إليه، فيرفعون حوائجهم إليه فيقضيها لهم على منازلهم و طبقاتهم و ينصرفون الى اماكنهم بالايات و المعجزات، و هو (ع) في حبس الاضداد.

حسين بن عبد الوهاب (متوفاي قرن ۵ هـ)، عيون المعجزات، ص ۱۳۷، دار النشر: مكتبة الداوري، الطبعة الأولى، قم - ايران.

ابو التحف مصري نقل مي کند ... ابو محمد [امام حسن عسكري] عليه السلام به ياران و شيعيانش پيغام مي فرستاد که بعد از شام و نماز عشاء به فلان موضع و خانه فلاني فرزند فلاني برويد که مرا در آنجا مي يابيد. نگهبانان زنداني که آن حضرت درون آن بود، شب و روز آن جا را ترک نمي کردند و هر پنج روز یک بار نگهبانان را عوض و ديگري را به جاي او مي گذاشتند و تاکيد شده بود که در حفظ و همراهي به آن درب مبادرت نمايند [که آن حضرت خارج نشود]. اصحاب و شيعيان ايشان به آن مکان مي رفتند و در حالي که حضرت زود تر از آنان به آنجا مي آمد، نياز هاي خود را به ايشان مي گفتند و ايشان طبق جاينگاه و مراتب آنان، درخواستشان را بر آورده مي کرد. آنان در حالي که به منزل خود بر مي گشتند که اين نشانه ها و معجزات را ديده بودند، با اينکه امام در زندان دشمنان بود.

خارج شدن پانصد دينار از زمين

ابوهاشم جعفري که از خواص و شيعيان امام حسن عسكري عليه السلام بوده است، پيرامون مطالبه

کمک از امام حسن عسكري عليه السلام مي نويسد:

عَنْ أَبِي هَاشِمٍ الْجَعْفَرِيِّ قَالَ: شَكَوْتُ إِلَى أَبِي مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْحَاجَةَ فَحَكَ بِسَوْطِهِ الْأَرْضَ قَالَ وَ أَحْسَبُهُ غَطَّاهُ بِمِئْدِيلٍ وَ أَخْرَجَ خَمْسِمِائَةَ دِينَارٍ فَقَالَ يَا أَبَا هَاشِمٍ خُذْ وَ أَعِزَّنَا.

کلینی، محمد بن یعقوب (متوفاي ۳۲۹ هـ)، الکافي، ج ۱، ص ۵۰۷، محقق / مصحح: غفاری علی اکبر و آخوندی، محمد، دار

النشر: دار الکتب الإسلامية، الطبعة الرابعة، ۱۴۰۷ ق، تهران - ايران.

ابو هاشم جعفري مي گويد: از نيازمندي [خودم] به ابو محمد [امام حسن عسکري] عليه السلام گلایه کردم، ایشان با تازیانه خود بر زمین زد. راوي مي گوید گمان کردم با پارچه اي روي آن را پوشاند، سپس پانصد دینار خارج شد و فرمودند: اي ابا هاشم بردار و ما را معذور بدار.

معجزات و کرامات امام حسن عسکري سلام الله عليه بيشت از آن است که بتوان بيان کرد اما از باب اشاره به برخي از معجزات آن حضرت، مواردی بيان شد.

موفق باشید

گروه پاسخ به شبهات

موسسه تحقيقاتي حضرت ولي عصر عجل الله تعالي فرجه الشريف